

مقدمه

اخیراً کتابی گران‌قدر در دو جلد با عنوان دستک معماری و اسلامی^۲ به‌ویرایش فینبر فلاد^۳ و گلرو نجیب‌اوغلو^۴ چاپ شده است که حاصل همکاری بی‌سابقه دانشوران ممتاز این حوزه برای نقد و بازتعریف چارچوب‌های قدیمی هنر و معماری اسلامی در بستر معانی و معادله‌هایی تازه هست.^۵ مقدمه مفصلی که فلاد و نجیب‌اوغلو بر کتاب نوشته‌اند روایتی دقیق و منسجم از شاخص‌های روش‌شناختی و مفهومی رشته عرضه می‌کند و نیز به مسئله‌های اساسی رشته می‌پردازد که از بدو تولد حوزه همراه آن بوده‌اند. عمده مباحث آن‌ها در مقدمه بر مسئله‌های درهم‌تنیده وحدت و کثرت، دوره‌بندی، آستانه‌های اساسی تغییر^۶، و مواجهه با «مدرن» است. فلاد و نجیب‌اوغلو به اس.دی. گویتن^۷ ارجاع می‌دهند تا دوره‌بندی را «پیش‌نیاز علمی» وضع ساختار گاه‌شناسانه ظاهراً «بی‌غرضی» قلمداد کنند که در چاه ویل دسته‌بندی‌های متعارف سلسله‌ای و منطقه‌ای و صنعت‌محور نمی‌افتد. به‌همین ترتیب آن‌ها در صدد اعتبارزدایی از منطق دسته‌بندی جاری در آثار شاخص و تاریخ‌های هنر و کاتالوگ‌ها و فهرست شاهکارهای هنری و معماری برمی‌آیند. در چارچوب گاه‌نگارانه‌ای که فلاد و نجیب‌اوغلو به‌عنوان جایگزین پیشنهاد می‌کنند، سقوط بغداد در سال ۱۲۵۸ مهم‌ترین آستانه اساسی تغییر و «نقطه عطفی در تحول هنر و معماری اسلامی» لحاظ شده است.^۸ بر مبنای همین

¹ Akkach, Samer (2021), 'Neo-Eurocentrism and Science: Implications for the Historiography of Islamic Art and Architecture', *International Journal of Islamic Architecture*, 10:1, pp. 203–215, https://doi.org/10.1386/ijia_00040_1.

² A Companion to Islamic Art and Architecture

³ Finbarr Flood

⁴ Gürlü Necipoğlu

⁵ Finbarr Flood and Gürlü Necipoğlu, eds, *A Companion to Islamic Art and Architecture*, vol. 1, *From the Prophet to the Mongols* (Hoboken, NJ: Wiley Blackwell, 2017), 56.

⁶ Key Thresholds of Change

⁷ S. D. Goitein

⁸ Flood and Necipoğlu, *A Companion to Islamic Art and Architecture*, 9.

نقطه عطف، کتاب آن‌ها به دو مجلد تقسیم شده، عنوان جلد اول از پیامبر تا مغول‌ها و عنوان جلد دوم از مغول‌ها تا مدرنیسم است.

اگرچه بحث‌های فلاد و نجیب‌اوغلو درباره دوره‌بندی چندان مجادله‌برانگیز نیست، بحث آن‌ها درباره «اسلامی» و وحدت در تعارض با کثرت، که به پرتکرارترین مسئله حوزه بدل شده، جدل‌انگیزتر به نظر می‌رسد. استدلال‌های آن‌ها به کشف موضعی دوجنبه‌ای در رشته منتج شده است: از یک سو حوزه تاریخ‌نگاری هنر و معماری اسلامی فاصله آشکاری از آثار پژوهشی متقدم مستشرقان و بانیان رشته، آنانی که در پی معنایی وحدت‌بخش از «اسلامی» بودند، و همچنین آثار ذات‌باوران و جهان‌شمول‌گرایان، آنانی که خواهان فهمی مستقل از تاریخ از «اسلامی» هستند، گرفته است. از سوی دیگر بین دو گروهی که علیه یکپارچی و ذات‌باوری و جهان‌شمول‌گرایی متحد هستند، تعارضی وجود دارد که مدام عمیق‌تر می‌رود. این تعارض بر «بی‌دروپیکری» روزافزون رشته و به تبع تکثر فزاینده آن است.⁹ فلاد و نجیب‌اوغلو در مخالفت با نگرانی شیلا بلر و جانانان بلوم از تکثر بی‌دروپیکر رشته می‌نویسند و مدعی می‌شوند که در گذار رشته به یک «عرصه پژوهشی چندصدایی و چندکانونی» نوعی «به‌پختگی رسیدن» وجود دارد.¹⁰ آنان با تأکیدی بر اهمیت تکثر فزاینده رشته، هنر اسلامی را با هنر غربی از منظر ابهام ذاتی عنوانشان و تکوین تاریخی تکثریافته‌شان هم‌سنگ می‌بینند. به تبع، فلاد و نجیب‌اوغلو از لزوم افزودن دو دوره «مدرن متقدم» و «مدرن» در گاه‌نگاری هنر و معماری اسلامی می‌گویند. تلاش فلاد و نجیب‌اوغلو برای تجدیدنظر در طرح‌ریزی مفهومی و روش‌شناختی رشته به موقع و بجاست و فرصت پرسش‌های بسیار زیاد و بسیار مهمی را فراهم می‌آورد که بی‌تردید به مباحثه‌هایی پرشور و سازنده خواهد انجامید.

در این مقاله کوتاه از مسئله «آستانه تغییر مدرن» می‌نویسم که به صورت کلی با تاریخ‌نگاری تمدن اسلامی و خصوصاً با تاریخ‌نگاری هنر و معماری اسلامی ارتباطی مهم دارد. هدف من این است که از بحث در گنجاندن یا حذف کردن دوره مدرن در تاریخ هنر اسلامی فراتر روم و در عوض پیامدهای آن برای دوره‌بندی و جایگاه «اسلامی» در این روایت‌های در حال بسط تاریخ جهانی را بررسی کنم. به عقیده من، به‌رغم آنکه عمده تاریخ‌نگاران به لزوم گنجاندن دوره‌های مدرن و معاصر در گاه‌نگاری هنر و معماری اسلامی معتقد هستند، در نحوه گنجاندن «مدرن» ابهام‌هایی

⁹ See Sheila Blair and Jonathan Bloom, 'The Mirage of Islamic Art: Reflections on the Study of an Unwieldy Field', *Art Bulletin* 85.1 (2003): 125–84.

¹⁰ Flood and Necipoğlu, *A Companion to Islamic Art and Architecture*, 1:6.

جدی و موضع‌هایی متنوع وجود دارد.^{۱۱} مسئله مدرنیته ما را به اروپامحوری و شرق‌شناسی برمی‌گرداند که روزگاری از پرشورترین مباحث رشته بودند.^{۱۲} طی سال‌های اخیر، مباحثه درباره این موضوع‌ها نزد تاریخ‌نگاران هنر و معماری اسلامی کمرنگ شده است چون نقدهای جانانه پسااستعماری و پساشرق‌شناسانه به‌خوبی از پس مواجهه با به‌حاشیه‌راندن و ارائه غلط آثار برآمده‌اند.^{۱۳} شمول هرچه بیشتر، فرصت‌های برابر نمایش، و پاسداشت تفاوت‌های فرهنگی به رویه‌های موردقبول و گرایش‌های عمده حوزه در مواجهه با کاستی‌های تفسیرهای بعضاً نادرست مستشرقان اروپامحور تبدیل شده‌اند. باین‌همه، چنان‌که در این جستار نشان خواهیم داد، اروپاگرایی از بین نرفته بلکه صرفاً به شکل جدید و خوش‌بنیه‌تر نو-اروپاگرایی دگردیس شده و به‌تبع، بازاندیشی در شاخص‌های مفهومی و روش‌شناختی رشته را در میدان‌هایی جدید تحمیل کرده است.

آستانه‌های تغییر و نو-اروپامحوری

ترجیح یک الگوی دوره‌بندی خاص و متعاقباً تعریف آستانه‌های اساسی تغییر در آن دوره‌بندی به پرسش از مبانی چنین ترجیح‌هایی منتج می‌شود. بلاد و نجیب‌اوغلو به‌وضوح گفته‌اند که «هیچ اصراری ندارند که چرخش جهانی در رشته کلان‌تر تاریخ هنر لاجرم باید به جهانی‌سازی تاریخ هنر اسلامی بینجامد.»^{۱۴}

ترجیح اصول درون‌زاد روایتی اسلامی بر اصول خارجی روایت‌های جهانی حامل مزیت‌های بسیاری است تا آنجا که می‌شود روایت و ساختار و دوره‌بندی تاریخ جهانی را به جرم اروپامحوری زیاده‌اش رد کرد و کناری گذاشت. اما اگر تاریخ را کنشی لاجرم روایت‌ساز در نظر گیریم که از دیدگاهی مشخص، و نه بی‌غرض، سخن می‌گوید، آن‌گاه زدودن هر نوع ارتباطی با روایت جهانی، هرچقدر هم پرغرض و جانب‌دارانه باشد، ناگزیر به ازدست‌رفتن فزاینده مدخلیت روایت اسلامی در دنیایی می‌انجامد که هرچه بیشتر به‌هم‌پیوسته و به‌هم‌وابسته می‌شود. در روایت جهانی،

¹¹ See Jonathan Bloom and Shiela Blair, eds, *Islamic Art: Past, Present, and Future* (New Haven, CT: Yale University Press, 2019).

¹² See Nasser Rabbat, 'The Hidden Hand: Said's Orientalism and Architectural History', *Journal of the Society of Architectural Historians* 77.4 (2018): 388–96.

¹³ خارج از حوزه هنر و معماری اسلامی هنوز هم درباره شرق‌شناسی و آرای ادوارد سعید بحث می‌شود. برای مثال نگاه کنید به:

Wael Hallaq, *Restating Orientalism: A Critique of Modern Knowledge* (New York: Columbia University Press, 2018).

¹⁴ Flood and Necipoğlu, *A Companion to Islamic Art and Architecture*, 1:33.

آستانه‌ی اساسی تغییر «مدرن متقدم» است، امری که مدخلیتی روزافزون برای همه‌ی تحول‌های تمدنی می‌یابد. پیامدهای تغییرهای مدرن متقدم آن قدر پیچیده و عمیق هستند که صرف گنجاندن دوره در تاریخ هنر کفایت نمی‌کند. شباهت‌های بین تحول‌های تمدنی در سیاق‌های اسلامی و غربی به دوره‌بندی‌های درهم‌تنیده می‌انجامد، جایی که مدرن متقدم را می‌شود گره مرکزی مسیرهای تاریخی همه‌ی تحول‌های تمدنی‌ای دید که در آن نقطه به هم می‌رسند و بعد هر کدام مسیر جدیدی می‌روند.

روایت‌های تاریخ جهانی متأثر از بهره‌وری از دوره‌بندی‌های «بی‌غرض»^{۱۵} چونان یک ابزار روش‌شناختی جدید در حال تغییر هستند.^{۱۶} حتی برخی تاریخ‌نگاران جهانی از دوره‌بندی یکسره گذشته‌اند تا روایت‌های بین‌فرهنگی و غیراروپامحوری برسانند.^{۱۷} با این حال اروپامحوری نیز تطور می‌یابد و استثنائگرایی اروپایی را به روش‌هایی جدید عرضه می‌کند. دشوارترین مانع در مسیر برساخت روایتی جهانی برای تاریخ‌نگاران غیراروپامحور، ظهور «علم مدرن متقدم» است. علم مدرن متقدم نماینده‌ی تغییری چنان کلان در تاریخ است که هیچ نمی‌شود آن را نادیده گرفت. جای پای استثنائگرایی اروپایی در بستر علم مدرن متقدم سفت شده، امری که خود را در عنوان کتاب‌های محبوبی نظیر «تفاوت بزرگ» و «معجزه‌ی اروپایی» نشان می‌دهد.^{۱۸} پدیداری علم مدرن متقدم در پیوند با شبکه‌ای پیچیده از تغییرات مذهبی، اقتصادی، سیاسی، ساختاری، فکری و فرهنگی با پیامدهایی بسیار عمیق برای روایت‌های جهانی قرار دارد. از این منظر، سقوط بغداد و فتح قسطنطنیه و غرناطه هر چه هم در سیاق خویش پراهمیت باشند، اهمیتی بیش‌وکم محدود در مقیاس جهانی دارند. آستانه‌های تغییری نظیر سقوط بغداد حتی شیوه‌های اندیشه و تولید دانش و ساختار و تولید فرهنگی در جهان اسلام را هم دچار تغییرهایی بنیادین نکردند؛ حال آنکه آستانه‌ی تغییر مدرن همه‌ی جهان را عمیقاً متحول کرد. بنابراین در برساخت روایت اسلامی کلانی که جایی در تاریخ جهانی داشته باشد، اهمیت وقایعی نظیر سقوط بغداد و فتح قسطنطنیه ناچیز است.

¹⁵ neutral

¹⁶ See, for example, Robert Tignor et al, *Worlds Together, Worlds Apart: A History of the World from the Beginnings of Humankind to the Present* (New York: W. W. Norton & Company, 2013).

¹⁷ See, for example, Peter Gran, *The Rise of the Rich: A New View of Modern World History* (Syracuse, NY: Syracuse University Press, 2009).

¹⁸ See Kenneth Pomeranz, *The Great Divergence: China, Europe, and the Making of the Modern World Economy* (Princeton: Princeton University Press, 2000); and Eric Jones, *The European Miracle: Environments, Economies and Geopolitics in the History of Europe and Asia* (Cambridge: Cambridge University Press, 1981).

در سال‌های اخیر، بعضی تاریخ‌نگاران اروپامحور به بازاندیشی در روایت پردردسر غلبه غرب در دوره مدرن متقدم و مسائل مرتبط با آن، نظیر تبادل‌های بین‌تمدنی، پرداخته‌اند تا با حل غرض‌ورزی‌های مستشرقان، روایتی نو از سروری و تفاوت‌های فرهنگی اروپاییان بسازند. این چرخش جدید را می‌توان نو-اروپامحوری نامید، تلاشی که به قصد تجدید استثنائگرایی اروپایی/غربی در میدان‌هایی بدیع در جریان است.^{۱۹}

اروپاگرایی محصول پروژه فکری دوره روشنگری در اروپاست که استثنائگرایی اروپایی را بر بستر برتری نژادی و فرهنگی و فکری پایه گذاشت. نگرش استثنائگرایی اروپایی به بخش‌های به اصطلاحشان تمدن‌نیافته غیراروپایی همواره با بی‌اعتنایی یا تحقیر همواره بوده است. باری به لطف نقدهای مکرر و کوبنده پسااستعماری و پساشرق‌شناسانه، پایه‌های مفهومی اروپامحوری ویران شدند و اینک اکثر آن رویکردهای قدیمی، لااقل در میان دانشگاہیان، بی‌اعتبار شده‌اند. در عوض، اروپامحوری به شکلی جدید با بنیان‌های اندیشگانی و استدلال‌هایی علم‌محور، قوی‌تر، و خوش‌بین‌تر تکامل یافت تا کماکان استثنائگرایی اروپامحور را پشتیبانی کند. جان هابسون^{۲۰} مقاله‌ای درخشان درباره دشواری‌های پیش‌روی تاریخ گفت‌وگومند جهانی^{۲۱}، که در پاسخ به نظریه جنگ تمدن‌های ساموئل هانتینگتون^{۲۲} پدید آمد، نوشته و در آن چرخش‌های راهبردی‌ای را برشمرده که در تاریخ علم اعمال شده‌اند تا از احکام منسوخ اروپامحور و شرق‌شناسانه فاصله بگیرند.^{۲۳} این امر به ظهور نو-اروپامحوری منجر شد. نو-اروپا-محوری جهت‌گیری مفهومی‌ای است که توانسته پیش‌فرض‌ها و استدلال‌های دیرینه اروپامحوری را به شکلی بازسازی کند که ضامن تفاوت فرهنگی اروپایی‌ها در کلان‌روایت تاریخ جهانی باشد.

نو-اروپایی‌گرایی از خیر دو تا از اصول بنیادین اروپاگرایی گذشت: اینکه همه تغییرات دوره مدرن متقدم اروپا درون‌زاد بودند؛ اینکه طبع نوآر و عقلانیت است که اروپایی‌ها را از غیراروپایی‌ها مجزا می‌کند. با کنار گذاشتن این اصول، قلمداد شرق به‌عنوان جایی جمود یافته و غریب و غیرعقلانی و غیرنوآر نیز کنار گذاشته شد. این عقیده که اروپایی‌ها

¹⁹ John Hobson, 'Global Dialogical History and the Challenge of Neo-Eurocentricity', in Asia, Europe, and the Emergence of Modern Science, Arun Bala, ed. (Basingstoke: Palgrave Macmillan, 2006), 13–35.

²⁰ John Hubson

²¹ global dialogical history

²² Samuel Huntington - clash of civilizations

²³ John Hobson, 'Global Dialogical History and the Challenge of Neo-Eurocentricity'

پیشوایان تغییر و منع ناب ایده‌های اصیل هستند نیز رها شد. بدین ترتیب نو-اروپاگرایی از عرصه نظری‌ای که مدعی «طبع نوآور ناب اروپایی» بود فاصله گرفت و «انطباق‌پذیری خلاقانه اروپایی» را جایگزین آن ساخت.^{۲۴} در نو-اروپاگرایی، مالکیت ایده‌های اصیل اهمیت چندانی ندارد؛ در عوض توانایی همگون‌سازی و به‌کارگیری ایده‌ها، فارغ از منبعشان، برای هدف‌های والا اهمیت یافت. به‌گفته هابسن، دشواری جدید

تصویری از اروپاست که دیگر سالار عرصه نوآوری و خالق همه چیز نیست. در عوض، تصویری در حال ظهور است که اروپا را به این دلیل استثنا و سالار جهان نشان می‌دهد که می‌تواند ایده‌های دیگران را تقلید کند یا وام بگیرد و نهایتاً آن‌ها را به‌نحوی تغییر دهد که به کار هدف‌هایی متعالی‌تر بیانند.^{۲۵}

روزگاری تقلید و وام‌گرفتن عیار تمدن‌های به‌اصطلاح عقب‌مانده بود؛ اما اینک، کارکردی جدید و پر قدرت یافته و پشتوانه جهش اروپا به جهان مدرن قلمداد می‌شوند. بنابراین نو-اروپاگرایی مختصات گفتمان قدیم را چرخانده و قواعد بازی را تغییر داده است. نظریه‌پردازان نو-اروپامحور از مرکزیت و سالاری‌ای که مدت‌ها حافظ سرسخت آن بودند گذشته‌اند و رویکردی انطباق‌پذیرتر و سازش‌گرایانه‌تر را جایگزین آن کرده‌اند. این جایگزینی موجب خلق فضایی جدید برای دیگری غیراروپایی شده تا راه‌های جدید مواجهه با غرب را بجوید، راه‌هایی که از مسیرهای بینافرهنگی و سازنده می‌گذرند و پربازده‌ترند. قابلیت‌های این فضای جدید در تغییر بنیادین نحوه نگرش دانشوران به تاریخ هنر و معماری در جهان اسلام و ورای آن بسیار است.

نو-اروپاگرایی و تاریخ‌نگاری علم و هنر

نمونه‌های متعددی از آثار نو-اروپامحور وجود دارد. در نمونه تفاوت بزرگ: چین، اروپا، و ساخت اقتصاد جهانی مدرن^{۲۶}، کنث پُمرانز^{۲۷} با واسازی آن رویکردی که اروپایی‌ها را یگانه خالقان استیلای معجزه‌آسایشان می‌داند، گستره وام‌داری اروپایی‌ها از تأثیرات و ابداعات خارجی در دستیابی‌شان به آن تفاوت بزرگ را شرح می‌دهد، تفاوتی که دست‌آخر اروپایی‌ها را از سایر ملل جهان تفکیک می‌کند. باری برای آنچه من در ذهن دارم نمونه‌هایی که

²⁴ John Hobson, 'Global Dialogical History and the Challenge of Neo-Eurocentricity', 17.

²⁵ John Hobson, 'Global Dialogical History and the Challenge of Neo-Eurocentricity', 19.

²⁶ Great Divergence: China, Europe, and the Making of the Modern World Economy

²⁷ Kenneth Pomeranz

تاریخ‌نگاران علم و تاریخ‌نگاران هنر عرضه کرده‌اند گویاتر است. در اینجا به اثر تاریخ‌نگار آلمانی هنر هانس بلتینگ، بغداد و فلورانس: هنر رنسانس و علم عربی (۲۰۰۸)^{۲۸} و دو اثر تاریخ‌نگار آمریکایی علم، تویی هاف، ظهور علم مدرن متقدم: اسلام، چین، و غرب (۱۹۹۳) و کنجکاوی روشنفکرانه و انقلاب علمی: دیدگاهی جهانی (۲۰۱۱)^{۲۹}، ارجاع می‌دهم. اگرچه حوزه پژوهشی بلتینگ و هاف متفاوت است، هر دو وام‌دار این نظریه بنیادین نو-اروپاگرایی هستند: دستاوردهای انقلابی‌ای که سیر تاریخ را تغییر دادند از پیشرفت‌های علمی جامعه اسلامی عربی متأثر بودند، اما امکان تحقق آن دستاوردها صرفاً در فضای فرهنگی و روشنفکرانه اروپا فراهم بود.

بلتینگ از کشف پرسپکتیو خطی و اتکای این کشف به آثار ابن‌هشیم می‌گوید و هاف از کشف نظریه خورشیدمرکزی برمبنای نجوم ریاضیاتی ابن‌شاطر می‌نویسد.^{۳۰} کشف پرسپکتیو و خورشیدمرکزی به تغییرهای شگرف در حوزه‌های مرتبطشان منجر شدند: پرسپکتیو بنیان‌های هنر و معماری و عکاسی و فیلم‌سازی مدرن را گذاشت و خورشیدمرکزی پایه‌های فناوری‌های فضایی و اخترفیزیک را ریخت.^{۳۱} بلتینگ صریحاً «افسانه» قدیمی و اروپامحوری را رد می‌کند که مدعی «ابداع» پرسپکتیو هندسی، بی‌هیچ پیشینه و واسطه‌ای، در اروپای دوره رنسانس بود.^{۳۲} هاف نیز استدلال‌های مشابهی درباره خورشیدمرکزی بهره عرضه می‌کند. باری هر دوی این تاریخ‌نگاران، فرهنگ انطباق‌پذیر و خلاقانه اروپایی را پیش‌نیاز اساسی نیل به چنین پیشرفت‌هایی لحاظ کرده و آن فرهنگ را نهفته در دی‌ان‌ای غرب دانسته‌اند. از نظر آن‌ها، وجه متمایز فرهنگ اروپایی با دیگر فرهنگ‌های جهان در همین خصیصه هست.

²⁸ Hans Belting, *Florence and Baghdad: Renaissance Art and Arab Science*, trans. Deborah Lucas Schneider (Cambridge, MA: Belknap, 2011).

²⁹ Toby E. Huff, *The Rise of Early Modern Science: Islam, China and the West* (Cambridge: Cambridge University Press, 1993); Toby E. Huff, *Intellectual Curiosity and Scientific Revolution: A Global Perspective* (Cambridge: Cambridge University Press, 2011).

³⁰ هر دو اکتشاف به فاصله بیش‌وکم یکصد سال از یکدیگر در دوره رنسانس اروپایی رخ دادند. پرسپکتیو محصول ترسیم‌های فیلیپو برنولچی در فلورانس سال ۱۴۱۵ بود و خورشیدمرکزی دستاور نیکولاس کپرنیک که در سال ۱۵۴۳ چاپ شد.

³¹ Belting, *Florence and Baghdad*, 1–12.

درباره تاریخ پرسپکتیو و نقش آن در ارائه‌های معماری نگاه کنید به:

Alberto Pérez-Gómez and Louis Pelletier, *Architectural Representation and the Perspective Hinge* (Cambridge, MA: MIT Press, 1997).

³² Belting, *Florence and Baghdad*, 26.

طرفه آنکه نو-اروپایی‌گرایی به مذاق بسیاری از دانشوران مسلمان و عرب خوش نشسته است. نقش حیاتی علم اسلامی‌عربی در ساخت اروپای مدرن موجب افتخار و سربلندی آن‌هاست، امری که سوژه پژوهش‌ها و کتاب‌های بی‌شماری بوده تا آنجا که به ژانری در ادبیات عرب تبدیل شده است.^{۳۳} از سوی دیگر دشواری و سرکشی نو-اروپاگرایی خاصیتی فلج‌کننده هم دارد، تاجایی که بعضی تاریخ‌نگاران اندیشه اسلامی را وا داشته که اروپا را از روایت تاریخی‌شان سربه‌سر حذف کنند.^{۳۴} تصدیق بی‌پرده نقش اساسی منابع عربی در ابداعات انقلابی اروپایی‌ها، ابداعاتی که تا چندی پیش تر اروپایی ناب قلمداد می‌شدند، چرخشی مثبت، و البته فریب‌دهنده، است. در این گزاره که صرفاً اروپایی‌ها به واسطه طبع و منش فرهنگی منحصر به فردشان می‌توانستند جهشی انطباق‌پذیرانه به سمت جهان مدرن بردارند خطری نهفته است.^{۳۵} اگرچه این رویکرد، افتخار نیل به بنیان‌های نظری دستاوردهای اروپایی‌ها را به مسلمانان و عرب‌ها می‌دهد، هم‌زمان آن‌ها را به دلیل محدودیت‌های مذهبی و موانع اندیشگانی و کمبودهای نهادی در نیل به پیشرفت‌های انقلابی از لحاظ فرهنگی ناتوان می‌شمارد.

به تعبیر هابسن، شاخص‌های قدیمی تاریخ جهان اروپامحور چارچوب نظری‌ای بود که از استدلال‌های اروپایی «استثناگرایی خلاقانه» و «فطری‌بودن» استفاده می‌کردند. اما در نو-اروپاگرایی امثال هاف و بلتینگ، استدلال‌های غالب حول «استثناگرایی انطباق‌پذیر/تقلیدی»^{۳۶} و «ناگه‌آیندی»^{۳۷} می‌چرخند.^{۳۸} اروپا دیگر به شکلی «فطری» برتر شمرده نمی‌شود بلکه با پذیرش و ارتقای دستاوردهای خارجی به برتری رسیده است. این چرخش جدید نه فقط

^{۳۳} این ژانر ترجمه کتاب‌های نویسندگان مطرح غربی را نیز در بر می‌گیرد. برای مثال نگاه کنید به:

Montgomery Watt, *Faḍl al-Islām ‘alā al-ḥaḍāra al-gharbiyya*, trans. Ahmad Amin (Beirut: Dār al-Shurūq, 1983). Eminent western-based Arab authors are also included. See, for example, George Saliba, *Al-‘Ulūm al-Islāmiyya wa qiyām al-nahḍa al-ūrubiyya*, trans. Mahmud Haddad (Beirut: al-Dār al-‘Arabiyya li-l-‘Ulūm, 2014). See also writings by influential Arab authors, like ‘Abbas Mahmud al-‘Aqqad. See, ‘Abbas Mahmud al-‘Aqqad, *Athar al-‘Arab fī al-ḥaḍāra al-ūrubiyya*, which appeared in numerous editions.

^{۳۴} See, for example, Ahmad Dallal, *Islam without Europe: Tradition of Reform in Eighteenth-Century Islamic Thought* (Chapel Hill: University of North Carolina Press, 2018).

^{۳۵} نمونه واضح کارآمدی این دام را می‌شود در این اثر دید:

Ibn Warraq, *Defending the West* (New York: Prometheus Books, 2007).

^{۳۶} adaptive/imitative exceptionalism

^{۳۷} Emergence

^{۳۸} Hobson, 'Global Dialogical History', 20.

«بینش‌های خارجی، یعنی سهم شرق در پیشرفت غرب را به رسمیت می‌شناسد» بلکه می‌تواند از آرای تاریخ گفت‌وگومند به‌خوبی برای پیشرفت رویکرد نو-اروپامحوری بهره‌گیرد.^{۳۹} آنچه در انتها می‌ماند نه شمار دستاوردهای شرقی‌ای است که اروپا قرض گرفته، بلکه این نکته هست که اروپا قادر بود آن دستاوردها را برای هدف‌هایی بهتر و متعالی‌تر به کار گیرد و پیشرفت دهد.^{۴۰}

حاصل تحلیل‌های هابسن این است که نو-اروپاگرایی به‌خوبی از پس رفع ناکامی‌های اروپاگرایی برآمده است و به‌تبع، تیغ برنده‌ی رویکردهای غیراروپامحورانه را کند و و معنا و هدف را از استدلال‌هایشان زدوده است. مباحثه‌ی تندی که بین دو تاریخ‌نگار علم‌نامدار، توبی هاف^{۴۱} و جرج سالیبا^{۴۲}، درگرفت‌نشان می‌دهد که نو-اروپامحوری می‌تواند با یافته‌ها و روایت‌ها و حتی انتقادهای تاریخ گفت‌وگومند از اروپامحوری هم‌نوا شود اما نه برعکس، یعنی تاریخ گفت‌وگومند را امکان‌همکاری با نو-اروپامحوری نیست. بدین ترتیب هاف می‌تواند به‌آسانی به استدلال‌ها و یافته‌های سالیبا ارجاع دهد تا موضع خویش را مستحکم‌تر کند اما سالیبا نه می‌تواند به استدلال‌های هاف چندان ارجاع دهد و نه قادر است نتیجه‌گیری‌های هاف را بپذیرد یا پاسخ دهد.^{۴۳} علت را هابسن تشریح کرده است: اساسی‌ترین مشکلی که نو-اروپاگرایی پیش آورده در این قابلیتش نهفته که «روایتی از پیشرفت غرب عرضه کرده که بدیلی در تاریخ‌های گفت‌وگومند جهانی ندارد.»^{۴۴} او می‌پذیرد که عرضه‌ی روایت نظری غیر-اروپامحوری از چرایی پیشرفت غرب امری به‌غایت پیچیده و دشوار است زیرا چنین امری نیازمند برساخت روایت نظری غیراروپامحورانه‌ای است که بتواند از پس توضیح «آنچه اروپا به‌درستی انجام داد» برآید بی‌آنکه ضمناً یا صریحاً از «آن‌جا که غیراروپایی‌ها به‌خطا رفتند» حرف

³⁹ Hobson, 'Global Dialogical History', 19.

⁴⁰ Hobson, 'Global Dialogical History', 19.

⁴¹ Toby Huff

⁴² George Saliba

⁴³ See George Saliba, 'Seeking the Origins of Modern Science?', *Bulletin of the Royal Institute for Inter-Faith Studies* 1.2 (1999): 139–52; Toby Huff, 'The Rise of Early Modern Science: A Reply to George Saliba', *Bulletin of the Royal Institute for Inter-Faith Studies* 4.2 (2002): 115–28; George Saliba, 'Flying Goats and other Obsessions: A Response to Toby Huff's Reply', *Bulletin of the Royal Institute for Inter-Faith Studies* 4.2 (2002): 129–41.

⁴⁴ Hobson, 'Global Dialogical History', 21.

بزند. افتادن در دام این دوگانه لاجرم به سقوط در چاه ویل و قدیمی استیلا/سقوط و پیشرفت/پسرفت و رونق/ورشکستگی و اروپامحوری/نو-اروپامحوری می‌انجامد.^{۴۵}

نو-اروپامحوری و نسبی‌گرایی فرهنگی

نو-اروپامحوری مسئله‌دشواری را پیش روی همه‌تاریخ‌نگاران غیراروپامحور هنر و معماری، و خصوصاً هنر و معماری اسلامی، می‌نهد: دوره‌مدرن متقدم، این آستانه‌اساسی تغییر، را جوری مبنای مدل‌های دوره‌بندی بگیرد که نه فقط از پس حل مسئله‌دشواری پیشرفت غرب برآید بلکه تغییرات عمیق رخ داده در «اندیشه» و «تولید» را نیز تشریح کند.^{۴۶} اگر حق با فلاد و نجیب‌اوغلو باشد که مدعی‌اند جهان اسلام گاه‌شماری مستقلی از خودش ندارد، پس تلاش برای تثبیت یک گاه‌نگاری بینامدنی ضروری‌ست. بی‌اعتنایی یا ترخیص این نیاز تحت توجه‌هایی نظیر اروپامحوری یا بی‌ارتباطی گاه‌نگاری با منطق درونی تاریخ اسلام به حفظ نسبی‌گرایی فرهنگی منجر می‌شود. نسبی‌گرایی فرهنگی به خصیصه‌های منحصر به فرد حوزه هنر و معماری دست می‌آویزد تا «میل و سلیقه» را توجیه کند. همچنین نسبی‌گرایی فرهنگی معمولاً مشکلات رویکردهای قدیمی غیراروپامحور را، که ریشه در تاریخ فرهنگی دارد، وخیم‌تر می‌کند. در چارچوب‌های تاریخ فرهنگی، مسئله «مدرن» به گنجاندن/نگنجاندن تقلیل یافته و پیشرفت غرب کم‌اهمیت‌تر از سقوط بغداد و فتح قسطنطنیه جلوه داده می‌شود.

رونق تاریخ فرهنگی محصول چرخش فرهنگی دهه ۱۹۸۰ بود که دانشوران علوم انسانی و اجتماعی، از جمله دانشوران حوزه هنر و معماری، «فرهنگ» را کانون مباحثه‌ها و تأملاتشان گرفتند، ولو آنکه فرهنگ مفهومی بسیار منعطف و گشاده‌ردا بود. در واقع میراث شناخته‌شده تاریخ‌نگار مطرح هنر اسلامی، الگ گرابار^{۴۷}، سوق‌دادن رشته به سمت فرهنگ بوده است. همچنین چرخش فرهنگی موجب اقبال بیش‌ازپیش به نقدهای ادوارد سعید به شرق‌شناسی و امپریالیسم فرهنگی خصوصاً در میان تاریخ‌نگاران فرهنگی غیرغربی شد. محبوبیت رویکرد فرهنگی موجب ظهور

⁴⁵ See Peter Gran, *The Rise of the West: A New View of Modern World History* (Syracuse, NY: Syracuse University Press, 2009).

⁴⁶ See, for example, Virginia Aksan and Daniel Goffman, eds, *The Early Modern Ottomans: Remapping the Empire* (Cambridge: Cambridge University Press, 2007). For a comparative perspective on early modernity, see Shmuel Eisenstadt and Wolfgang Schluchter, 'Paths to Early Modernities: A Comparative View', *Daedalus* 127.3 (1998), 1-18.

⁴⁷ Oleg Grabar

شماری از رویکردهای غیراروپامحور در حوزه هنر و معماری اسلامی شد که حول سه اصل می‌چرخیدند: هنر و معماری را محصولات فرهنگی می‌پنداشتند؛ مشکل اروپامحوری را بازنمایی غلط می‌دانستند؛ و پاسخ‌ها و تحلیل‌هایشان در چارچوب مفهومی و روش‌شناختی تاریخ فرهنگی بود.^{۴۸} تاریخ فرهنگی هیچ چارچوب درخوری برای بساخت روایت جهانی قانع‌کننده‌ای از پیشرفت غرب و رسیدن به مدرنیته ارائه نمی‌دهد، مگر آنکه از پیش فرض برابری تفاوت فرهنگی بگذرد. در شاخص‌های روش‌شناختی و نظری تاریخ فرهنگی همواره چیزهایی مبهم بوده‌اند، امری که بی‌تشابه به ابهام ذاتی مفهوم «فرهنگ» نیست. از زمان پدیداری این مفهوم در سده هجدهم، فرهنگ در معانی متعددی به کار رفته است که از جمله آن‌ها شیوه مشخص زندگی یک گروه یا یک دوره یا نوع انسان؛ روند عمومی تحول روشنفکرانه، زیبایی‌شناختی، یا معنوی؛ و آثار و نتایج فعالیت‌های فکری و هنری هستند.^{۴۹} با دموکرات شدن مفهوم فرهنگ در انسان‌شناسی سده بیستم و استیلای نسبی‌گرایی فرهنگی، مکتبی که در آن همه انسان‌ها شیوه‌های زندگی و بیان هنری متفاوت و درعین حال هم‌ارزشی دارند، ایجاد فرصت ارائه برابر به تفاوت‌های فرهنگی به مثابه راهی برای خنثی‌سازی جانب‌داری‌های تاریخ‌نگارانه نهادینه‌شده در بازنمایی‌های غلط اروپامحورانه معرفی شد.^{۵۰}

بدین ترتیب جهانی کردن مقیاس تاریخ فرهنگی – تا جایی که همه فرهنگ‌ها را، چه فرهنگ‌های جهانی یا درون سنتی خاص مثلاً اسلامی، در بر بگیرد و همه آن‌ها را بر بستر گاه‌نگارانه همه‌پذیر، برابر، بی‌غرض و مقارنی قرار دهد – به تدبیری برای کنارزدن محدودیت‌های دسته‌بندی‌های جغرافیایی، ملی، منطقه‌ای، سلسله‌ای، و سبکی در جمع‌آوری داده تبدیل شد. نسبی‌گرایی فرهنگی دست بالا را در این رویکرد جهانی دارد اما برابری و تقارن را صرفاً تا آستانه مدرن متقدم نگاه می‌دارد و از آن پس، توازن و برابری روایت‌هایش از دست می‌رود. کتاب تاریخ جهانی معماری مصداق این حکم است.^{۵۱} در این کتاب نشان داده شده که فرصت برابر ارائه فرهنگی جبران‌کننده روایت تمدنی پیشرفت

⁴⁸ See Nasser Rabbat, 'The Hidden Hand: Said's Orientalism and Architectural History', *Journal of the Society of Architectural Historians* 77.4 (2018): 388–96.

⁴⁹ See Raymond Williams, *Keywords: A Vocabulary of Culture and Society* (New York: Oxford University Press, 1976), 76–82.

⁵⁰ see Francis Ching, Mark Jarzombek, and Vikramāditya Prakāsh, *A Global History of Architecture* (New Jersey: John Wiley, 2011).

⁵¹ Francis Ching, Mark Jarzombek, and Vikramāditya Prakāsh, *A Global History of Architecture* (New Jersey: John Wiley, 2011).

به سمت مدرنیته نیست. بنابراین فرهنگ‌های متفاوت برابر هم نیستند و هیچ اندازه‌ای از فرصت ارائه فرهنگی به فرهنگ‌هایی که کم یا غلط بازنمایی شده‌اند نمی‌تواند از پس جانب‌گرایی تاریخ‌نگارانه نهادینه‌شده در روایت جهانی اروپامحورانه و نو-اروپامحورانه از مدرنیته برآید.^{۵۲}

دوره‌بندی و گاه‌نگاری خطی تاریخ نمی‌تواند تفکیک‌گر بی‌غرض پیشرفت‌های تمدنی باشد. علت آن است که روایت‌های تاریخی را به‌طور معمول برای تشریح پیشرفت‌های انسانی و مسیرهای منجر به پیشرفت برمی‌سازند. در حال حاضر صرفاً مسیر اروپایی است که می‌تواند تداومی منقطع‌نشده را هم در اندیشه و هم در عمل، خصوصاً در آستانه‌های حیاتی تغییرات مدرن متقدم، نشان دهد. این روایت جهانی دربرگیرنده سیر تکامل تاریخ اندیشه و تاریخ علم نیز هست، دو تاریخی که تا اندازه‌ای از تاریخ فرهنگی دور بودند. به لطف آثار متفکران دوره روشنگری، همچون روسو^{۵۳} و دیدرو^{۵۴} و شامبرس^{۵۵} و شاردن^{۵۶}، تاریخ و تئوری هنر و معماری اروپایی دوره مدرن متقدم به خوبی با تاریخ اندیشه و تاریخ علم اروپایی ترکیب شده است؛ حال آنکه فرهنگ‌های غیرغربی تا اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم در پی تقریب تاریخ‌های اندیشه و علم و فرهنگ برنیامدند.^{۵۷} بنابراین صرف گنجاندن «مدرن متقدم» به عنوان دوره‌ای تاریخی در گاه‌نگاری‌ای ظاهراً بی‌غرض کافی نیست زیرا چنین گنجاندنی لاجرم به بی‌اعتنایی به امر دشوار لحاظ کردن پیامدهای فکری ظهور علم مدرن و متعاقباً ظهور روشنگری اروپایی می‌انجامد. سخن از گاه‌نگاری‌های تاریخی درهم‌آمیخته و هم‌ترازی هنرهای غیرغربی با هنر غربی مستلزم مواجهه با پیامدهای گزاره ژان ژاک روسو در گفتاری در باب علم و هنرها^{۵۸} (۱۷۵۰) است: «مسلمانان احمق، این آفت همیشگی علم و ادب، علت اصلی احیای دانش در میان ما [اروپایی‌ها] بود.»^{۵۹}

⁵² See Vikramāditya Prakāsh, 'The "Islamic" from a Global Historiographical Perspective', *International Journal of Islamic Architecture* 6.1 (2017): 17–24.

⁵³ Jean-Jacques Rousseau

⁵⁴ Denis Diderot

⁵⁵ Ephraim Chambers

⁵⁶ Pierre Teilhard de Chardin

⁵⁷ See Paul Hyland et al., 'Art, Architecture and Nature', in *The Enlightenment: A Source Book* (New York: Routledge, 2003), 259–95.

⁵⁸ Discourse on the Arts and Science

⁵⁹ Paul Hyland et al., 'Art, Architecture and Nature', in *The Enlightenment: A Source Book* (New York: Routledge, 2003), 259–95.

بی‌توازی کنونی در ساخت روایت‌های جهانی غربی و غیرغربی موجب دشوارتر شدن تکوین تاریخ هنر و معماری غیر-اروپامحورانه و رای محدودیت‌های نسبی‌گرایی فرهنگی شده است. صورت‌بندی‌های کنونی تاریخ هنر و معماری در چارچوب‌های فرهنگی و بینافرهنگی، موجب دور شدن تلاش‌های غیراروپامحورانه از تاریخ اندیشه، یعنی بستر اصلی اروپامحوری، شده و به تبع دست دانشوران در گذر از محدودیت‌های روش‌هایشان را بسته است (شکل یک و دو)



تصویر 1 - مسجد اوپرن گالیپولی در سیدنی استرالیا. این مسجد در سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۹ برای جامعه ترک‌استرالیایی ساخته شد و تقلیدی ضعیف از معماری عثمانی است. غیاب نهادی روایت‌ساز، مسلمانانی را که در جست‌وجوی بیان‌های هویت فرهنگی‌شان هستند در دام تصویرهای محبوب قدیمی می‌اندازد.

پیامدهای نو-اروپامحوری برای تاریخ‌نگاری هنر و معماری اسلامی

همان‌طور که مشاهده کرده‌ایم، توجه به تفاوت‌های فرهنگی حتی در زمانه استیلای جهانی‌سازی برآمده از جهان‌گرایی علم و فناوری مدرن و اقتصاد فراملیتی آن فروکش نکرده است. دنیای غرب فعلاً نه بر استثناگرایی انطباق‌پذیر و تفاوت‌های فرهنگی و برتری تمدنی‌اش پا می‌فشارد. اگرچه بستر اصلی ظهور این پافشاری تاریخ علم است، پیامدهای آن را می‌شود در تاریخ اندیشه، تاریخ اقتصاد، و تاریخ فرهنگی نیز مشاهده کرد. تاریخ‌نگاران هنر و معماری اسلامی هنوز با چالش‌هایی که این پدیده ایجاد کرده درگیر نشده‌اند. تلاش برای پاسخ‌دهی به این پدیده مستلزم بازاندیشی اساسی در موضع‌های تثبیت‌شده مفهومی و چارچوب‌بندی‌های نظری و ابزارهای روش‌شناختی است. البته که می‌شود در احساس نیاز به برساخت کلان‌روایتی اسلامی که در یک تاریخ جهانی غیراروپامحور خوش بنشیند تردید افکند. اما این تردید لاجرم نیازمند این است که تاریخ‌نگاران هنر و معماری اسلامی درباره «مدرن متقدم»، نه صرفاً چونان یک گونه هنری بلکه در مقام آستانه اساسی تغییر که مستلزم تغییر موضع‌های تمدنی است، به توافقی برسند.

به موازات ظهور نو-اروپاگرایی، مفاهیم آسیا و خاورمیانه هم دستخوش تجدید ساختار شدند. در میان دغدغه‌های سیاسی و فرهنگی و اندیشگانی سده بیست و یکم، از اهمیت سیاست‌های فضایی قدیمی ناظر بر مرزهای ملی و منطقه‌ای و همچنین چارچوب‌های اندیشگانی جغرافیایی و تفاوت‌های فرهنگی به‌شکلی روزافزون کاسته می‌شود. در این سیاق، هویت فرهنگی، که هنوز هم در حوزه هنر و معماری اسلامی محبوبیتش را حفظ کرده، مستلزم بازنگری در صورت‌بندی‌های قدیمی است تا بتواند به شیوه‌های فهم و اندیشه درخور جامعه‌هایی مجهز شود که با پیشرفت‌های انقلابی در همبستگی‌های فضایی و اجتماعی عمیقاً متحول شده‌اند. همچنین فناوری نیز به‌شکلی روزافزون زندگی روزمره ما را منقلب کرده و معنا و حس غریزی ما از انسان‌بودن را به پرسش می‌کشد. هر چه بیشتر با چیزهای «هوشمند» آمیخته می‌شویم، در معنایی که از انسان‌بودن بر ساخته‌ایم بیشتر و بیشتر تردید و تجدید نظر می‌کنیم. ظهور «گذار از انسان‌باوری»^{۶۱} زمینه رابطه ما با فناوری را به‌شکلی بی‌سابقه فراهم آورده و به تبع، توجه ما را از تفاوت فرهنگی به تأمل در مشابهت‌ها و اشتراکات بین‌انسانی سوق داده است.^{۶۱}

افزون‌براین، چرخش فکری مهمی که در خیزش نقد به پسامدرن‌گرایی و ساختارشکنی قابل مشاهده هست تأکیدی هرچه بیشتر بر اهمیت حس مشترک ما از انسانیت دارد. این رویکردهای نظری هنوز محبوب، فضایی مناسب و موجه برای امور نسبی، حاشیه‌ای، بر ساخته، و متفاوت پدید آورده بودند تا اعتبار و مشروعیت امور جهانی، رسمی، غالب، و مشابه را به پرسش بگیرند. تمایل و جهت‌دهی پرشور پسامدرن به سوی فردیت و هویت و تفاوت و نسبی‌گرایی فرهنگی موجب فرسایش و تضعیف فهم مشترک از ارزش‌های بنیادین انسانی، نظیر آزادی و برابری و عدالت، شد؛ اما اینک تمایلی تازه به باهم‌بودن و گروه‌بودگی و در هرآنچه آدمیان را کنار هم می‌نهد، در عوض آنچه به‌رغم تفاوت فرهنگی از هم سوایشان می‌کند، پدیدار شده است. این تغییر مهم در همراهی با نو-اروپاگرایی و گذار از انسان‌باوری موقعیتی جدید برای اندیشه بینا فرهنگی فراهم می‌آورد.^{۶۲}

⁶⁰ transhumanism

⁶¹ See Beatriz Colomina and Mark Wigley, *Are We Human?* (Zürich: Lars Müller Publishers, 2016); Max More and Natasha Vita-More, eds, *The Transhumanist Reader* (West Sussex: Wiley-Blackwell, 2013).

⁶² افزون بر تهدید وجودی تغییرات اقلیمی که انسان معاصر درگیر آن است، بقای انسان به مهم‌ترین مسئله و کانون دغدغه‌ها تبدیل شده، تاجایی که استثناگرایی غربی و تفاوت فرهنگی و مباحث بینا فرهنگی به نسبت کم‌اهمیت می‌شوند.

در این موقعیت جدید، هواداران رویکردهای بینافرهنگی و غیر-اروپامحورانه به هنر و معماری نیازمند مواجهه با پرسش‌هایی جدید هستند: چگونه مصالحه میان وجوه مشترک آدمی و تفاوت‌های فرهنگی موجب بازاندیشی سازنده در روایت‌های دیرپای اروپامحورانه از تاریخ جهانی می‌شود؟ آیا تاریخ فرهنگی را باید جوری به تاریخ علم و تاریخ اندیشه نزدیک‌تر کرد که به جست‌وجو برای فصل‌مشترک‌های مفهومی و روش‌شناختی جدید بینجامد؟ آیا می‌شود تاریخ مدرنیته درهم‌تنیده‌ای نگاشت که در دام نسبی‌گرایی فرهنگی نیفتد و باین‌حال اعتبار ساخت جهان مدرن را هم به غرب و هم به غیرغرب بدهد؟ آیا ممکن است نو-اروپاگرایی را نه صرفاً نمود نزاعی تمدنی بلکه نوعی رویارویی بینافرهنگی هم دید؟ وظیفه این سوال‌ها و سوال‌هایی مشابه این‌ها کاستن از دغدغه و حساسیت ما به مسئله فرمانروایی/فرمانبری در رویارویی‌های تمدنی است. درعوض، چنین پرسش‌هایی باید ما را با این رویکرد مأنوس‌تر کنند که تفاوت چگونه ما را در مجموع بهتر می‌کند. همان‌طور که حوزه هنر و معماری اسلامی متکثرتر و گسترده‌تر می‌شود و هم‌زمان به‌سوی آینده جهانی ناپایداری پیش می‌رود، بهتر و پرفایده‌تر آن است که دانشوران و فعالان حوزه درگیر دغدغه‌های مشترک انسانی شوند.



تصویر 2 - مسجد و مرکز اسلامی استرالیا، نیو پرت، ویکتوریا، استرالیا، طرح برندهٔ جایزهٔ پریتنکر، معماری استرالیایی، گلن مرکات و هاکان الولی (۲۰۱۶). تصویر بالا نمای بیرونی و تصویر درونی شبستان اصلی را نشان می‌دهند. به‌رغم طراحی بدیع و مدرن آن، گفت‌وگو با معانی ترکیب‌بندی شکلی آن عمیقاً دوقطبی (سنت / مدرن و اسلامی / غربی) است.